

قسمت چهارم

خود را اعمال کنید باید سهم و نیاز انسانهای دیگر را در نظر بگیرید.

۴- مبادله

وقتی انسان مالک چیزی میشود، یک چیزی دارد، یک انسان دیگر هم یک چیز دیگر دارد، به آن چیزی که او دارد نیاز دارم و دلم میخواهد و او هم این چیزی را که من دارم نیاز دارد و دلش میخواهد باز اینجا منطق فطری به من و او حق مبادله میدهد، میگوید میتوانی آن چیزی را که تو داری و مورد نیاز اوست به او بدهی و آن چیزی که او دارد و مورد نیاز توست از او بگیری، حالا با چه معیاری؟ با چه نرخی؟ بر چه اساسی؟ این یک بحث دیگری است ولی میگوید که تو میتوانی آن چیز را که داری به او بدهی و آنچه را که او دارد از او بگیری و در اثر این عمل، تو مالک آن چیزی میشوی که او داشت و او مالک آن چیزی میشود که تو داری. یعنی مالکیت ها عوض می شود چیزی که تا قبل از مبادله ملک من بود، پس از مبادله ملک او میشود، چیزی که تا قبل از مبادله ملک او بود، ملک من میشود. پس منشاء مالکیت من نسبت به خریزه ای که در دست این آقایست این است که من یک کیلو سیب داشتم دادم به او و خریزه اش را گرفتم با این عمل داد و ستد، او مالک سیبی شد که قبلا مالک نبود و من مالک خریزه ای میشوم که قبلا مالک آن نبودم، او با کار تولیدی مالک خریزه شد و با مبادله مالک سیب من با کار تولیدی مالک سیب شدم و با مبادله مالک خریزه، یا من با کار حیازتی مالک سیب شدم و با مبادله مالک خریزه پس این مالکیت من برای خریزه ناشی از چیست؟ مبادله، منتها این مبادله مرحله دوم است یعنی تا من قبلا از یکی از سه راه قبل مالک چیزی نشوم مالک این شنبلیله نمیشوم.

در مبادله مجموعا دو ارزش مصرفی در برابر هم قرار میگیرند یعنی یک ارزش مصرفی را انسان میدهد و یک ارزش مصرفی را میگیرد. به این ترتیب منشاء تازه ای برای مالکیت پیدا می کنیم بنام مبادله، اما این منشاء شدنش در مرحله دوم است یعنی تا دو طرف قبلا از طریق یکی از سه منشاها گذشت مالک چیزی نشده لطفا ورق بزنید

اجالا انسان مالک طبیعت است از هر جانی از طبیعت که بتواند بهره برداری کند حق بهره برداری دارد البته با رعایت حدود و موازین دیگر. و اما اینکه انسان را بخشی از طبیعت میدانند اینها همه اش «میدانند است» در تمام مکتهای دنیا، انسانها از طبیعت چیز میخورند و در تمام این مکتهای از وقتی که دو تا انسان مقابل هم قرار گرفته اند یک نوع مالکیت و حد و حدود مطرح شده است. حتی آن وقتی هم که فکر میکنند انسان اشتراکی بوده، اشتراک در داخل خانواده است و الا باز این خانواده در مقابل

کار نکرده بود مالک این خانه نمیشد و الا هم نمیتوانست اجاره آنرا بگیرد.

نتیجه اینکه در اسلام منشاء مالکیت کار است، کار تولیدی، کار خدماتی، کار حیازتی، انسان صاحب اختیار (مالک) خویش است و صاحب اختیار و مالک کار زنده خویش و صاحب اختیار مالک نتیجه و بازده کار خویش (به تعبیر دیگر دسته مرده مانده از کار زنده) و انسان مالک طبیعت است بصورت شرکت با همه انسانهای دیگر. پس سهمی از طبیعت دارد.

اینرا بعنوان جمع بندی، بعنوان دو چیزی که منشاء مالکیت است مطرح می کنیم و اینکه صاحب اختیار مالک کار زنده خویش، در رابطه

* انسان مالک طبیعت است منتها در جامعه انسانی هم اگر شما بخواهید حق

مالکیت خود را اعمال کنید باید سهم و نیاز انسانهای دیگر را در نظر بگیرید.

خانواده دیگر حد و حدود داشته و اینطور نبوده که هیچ حد و رسمی نداشته باشد. در تاریخ یک چنین زمینه ای را نداشته ایم و لااقل یک سابقه علمی از آن نداریم و اینها بررسیها و جمع بندیهای است که براحتمی میشود به آن رسید نمی خواهیم بگوئیم که مورد اتفاق همه مردم است اصولا در مسائل بدیهی هم گاهی اتفاق ندارند. صرف اینکه یک گروه مخالف در دنیا

ارزش مبادله ای عبارتست از

نسبت مبادله دو ارزش مصرفی با یکدیگر که این نسبت می تواند عادلانه باشد و می تواند ظالمانه باشد.

هست مطلب را از فطری بودن و روشن بودن و نتیجه منطق فطرت بودن، دور نمی کند. خوب سه منشاء مذکور، منشاء اصلی پیدایش مالکیت است ولی بدنبال اینها و پس از اینها سه منشاء مالکیت دیگر هم هست که آنها را هم میشریم، سه تای اول که منشاء مالکیت بودند را در یکسری و سه تای دیگر را هم در

است با کار تولیدی و کار خدماتی و مالک نتیجه و بازده کار خویش یعنی مالک کار تولیدی و کار تولید شده و منظور از «صاحب اختیار و مالک خویش» این است که انسان بر دیگری مالکیت ندارد و ما برده نیستیم ما آزاد هستیم ما این موضوع را در رابطه با خدا نمی سنجم ما این موضوع را در رابطه با انسانهای دیگر و به نسبت انسانهای دیگر می سنجم که هر کس صاحب خودش است و صاحب اختیار کار خودش است، صاحب اختیار نتیجه و بازده کار خودش است. و دارای سهمی از طبیعت.

ما گفتیم منطق فطری را داریم دنبال می کنیم مثلا همین انسان هندی (مگر آنها که گیاهخوار باشند و اصلا گوشتخوار نباشند) و در انسانی که گوشتخوار است و حیوانات را میکشد و میخورد، معلوم میشود خود را مالک آنها میداند و بد بر این اگر میگویند آنها هم از طبیعت سهمی دارند درست است، ما هم میگوئیم موجودات جاندار از طبیعت سهمی دارند اما سهم غیر از مالکیت است ما گفتیم مالکیت اصلا یک مفهومی است که در رابطه با انسان پیدا میشود و انسان مالک طبیعت است منتها در جامعه انسانی هم اگر شما بخواهید حق مالکیت

باشند از طریق مبادله مالک چیزی نخواهد شد گاهی هم مبادله با کار خدماتی است، پزشک درمان میکند و بیمار برایش تخم مرغ میآورد. قبلا که پزشکها به دهات میرفتند با یک قلمدان و چند تکه کاغذ میرفتند و در برگشتن با یک خورجین پر بر میگشتند. پزشک طبابتش را عرضه میکرد یعنی کار زنده اش را که مالک بود با نتیجه تولید شخصی مریض و یا نتیجه حیات او مبادله میکرد. ممکن بود که بیمار هم چیزی نداشته باشد و یک تکه هیزم بیاورد بعنوان اجرت پزشک بنا بر این این مبادله گاهی هم با کار خدماتی است. یکطرف مالک کار خدماتی خودش است و طرف دیگر مالک نتیجه کار تولیدش است، فرقی نمی کند گاهی هم انسان خدمت را با خدمت مبادله میکند مثلا پزشکی یک نقاش را معالجه میکند بشرطی که نقاش مطب پزشک را رنگ کند، خدمت را با خدمت مبادله میکنند ولی بهر حال این مبادله ها منشاء مالکیت میشوند. حتی وقتی که شما قرار داد می بندید که من فردا ۸ ساعت در خانه شما نقاشی میکنم تو هم فردا برو آن ساختمان ما را که داریم میسازیم آهنهایش را جوشکاری کن، در اینجا با این مبادله نقاش مالک، ساعت کار و نیروی کار و خدمات جوشکار میشود و جوشکار هم مالک کار و نیرو و خدمات نقاش میشود بطوریکه اگر غیر از این عمل کننده یک کارگر ظالم کرده اند و خیانت کرده اند و خلاف عمل کرده اند پس مبادله منشاء مالکیت است اما نه منشاء دست اول بلکه منشاء دست دوم. حالا این دست دوم میخواهد من باشم میخواهد دیگری باشد. اینجاست که ارزش مبادله ای پیش میآید، ما تا اینجا بارزش مصرفی سر و کار داشتیم از موقعیکه مبادله در زندگی اقتصادی بشر پیش آمده ارزش مبادله ای هم پیش آمده.

تعریف ارزش مبادله ای

ارزش مبادله ای عبارتست از نسبت مبادله دو ارزش مصرفی با یکدیگر که نسبت تبادل ارزش مصرفی با یکدیگر را «ارزش مبادله» میگویند و این نسبت بقدری در اجتماع و در جامعه های مختلف مجزبه است که حتی بسیار مفصلی دارد. بهر حال همین نسبت است که میتواند عادلانه باشد و میتواند ظالمانه باشد، حالا این نسبت با چه معیار باید معین شود تا

عادلانه باشد بحث زیادی دارد. آیا مقدار کار لازم برای جبران انرژی که در یک مبادله ای مصرف میشود، این معیار است؟ یا مقدار کالای لازم برای جبران انرژی مصرف شده؟ آیا ساعت کار ملاک است؟ آیا ساعت کار با توجه تولید ملاک است؟ آیا ساعت کار با توجه به ابزار تولید، یا توجه به کیفیت مطلوبیت، میزان مطلوبیت ملاک است؟ پایه محاسبات اقتصادی و پیچیدگی علم اقتصادی و حتی پیچیدگی بسیاری از فلسفه های اقتصادی همین مسئله ارزش مبادله ای است و نرخ مبادله که نرخ مبادله چیست؟ بنا بر این بطور خلاصه مبادله به اینصورت است که وقتی انسان از یکی از سه راه کار تولیدی، کار خدماتی و کار حیاظتی مالک چیزی میشود می تواند آنرا در معرض مبادله قرار دهد زیرا معمولا انسان پیشرفته در میدان اقتصاد نمیتواند همه نیازمندیهای خود را مستقیما از راه تولیدی یا حیاظت یا خدمات خویش تأمین کند به این ترتیب یک یا دو نوع ارزش مصرفی اضافه تر از حد مصرف خود یا خانواده خود تولید میکند یا با حیاظت بدست میآورد یا با خدمات عرضه میکند و کار خود را در معرض مبادله قرار میدهد. مبادله با ارزشهای

در مبادله سه مورد است
 ۱- مبادله کار با کار
 ۲- مبادله کار با خدمات
 ۳- مبادله خدمات با خدمات
 می گیرد.

مصرفی نوع دیگری که مورد نیازش هستند و اسانهای دیگر آنرا تولید و عرضه میکند در مبادله معدولا دو ارزش مصرفی در مقابل هم قرار می گیرند یعنی از نظر مالکیت، طرف رابطه مالکیت عوض می شود رابطه مالکیت یک شئی با یک شخص قطع میشود و بجای آن همین رابطه با شخص دیگر برقرار میگردد. در مبادله ممکنست نتیجه کار تولیدی یا نتیجه کار تولیدی دیگر مبادله شود مثل نان یا پارچه یا با نتیجه کار حیاظتی مثل نان یا هیمه ای که از بیابان کنده شده، یا با یک کار زنده خدماتی مثلا بیماری نزد پزشکی می رود و قرص های را میتوان مرد درمان به او میدهد بزرگ از طریق کار تولیدی یا خدماتی یا حیاظتی مستقیم مالک نان شده بلکه از راه مبادله کار خدماتی خویش با نتیجه کار خدماتی تولیدی بیماری که

برای درمان او میسر شده است. مبادله ای که در این صورت است. همچنین مبادله ای که در آن مبادله ای با کار خدماتی دیگر مبادله شده است. یک نقاش با یک جوشکار قرار مینمند که نقاش در آسپانه ای که جوشکار برای خود میسازد نقاشی کند و جوشکار برای نقاش که خانه ای برای خود میسازد جوشکاری کند. منطق فطرت این نوع مالکیت را که کسی از مبادله است، میباید در نظر بگیرد. وقتی انسان از راه تولید یا مشابه آن مالکیت پیدا کند خود میتواند و میتواند آن را مصرف کند خود بهره میتواند آن را بدیگر بدهد یا در برابر او چیزی بگیرد تا مصرف کند در مورد مبادله ما دو نکته را اینجا یاد آوریم. نکته اول اینکه مبادله می تواند زمینه ساز تولید باشد مثلا اگر کسی از راه حیاظت مالک مقدار زیاد ارزش مصرفی شود و آنرا روی هم انباشته کند و اسانهای دیگر را به خدمات جوشکار بخواخواند و به هر یک قسمتی از آنچه را انباشته کرده، بعنوان مزد بدهد ولی باید توجه کرد که در صورتیکه از نوع ارزشهای مصرفی انباشته شده این شخص به مقدار زیاد در طبیعت یافت شده و به آسانی در دسترس همه باشد مرکز کسی حاضر نمیشود تا به خدمات دهنده دست بگذرد یعنی آن دو دسته با هم تراغ

در مبادله سه مورد است
 ۱- مبادله کار با کار
 ۲- مبادله کار با خدمات
 ۳- مبادله خدمات با خدمات
 می گیرد.

برداشت انسان از خزانه طبیعت و خود را از خزانه فرمایش دیگران دور نگه داشتن ولی اگر ارزشهای مصرفی انباشته شده اند با باشد و به آن از آن کاشی در دسترس دیگران نباشد آن اتفاق حتی ندارد این مقدار از طبیعت برداشته کند همانطور که در بحث حیاظت گفتیم. مسئله دوم این است که مبادله باید وقت با همان حالت طبیعی که در مراحل بعدی شئی را سنگ ساده شری است صورت میگیرد. یعنی روستایی تخم مرغ دارد و گوشت ندارد، تخم مرغ را میدهد به همسایه اش از او یک مقداری گوشت میگیرد یا مرغ دارد بز ندارد و روستایی دیگر بز دارد و مرغ ندارد می رود و نو دانه تخم مرغ میدهد یک لیوان شیر میگیرد و او هم میاید یک مقدار شیر میدهد و دو دانه تخم مرغ میگیرد. در اینجا مبادله عبارتست از همین کار عادی زندگی، اما

همین مبادله در زندگیهای گسترده تر و در مراحل پیشرفته تر اقتصادی بشر خودش یک حرفه میشود.

در دوران مبادله کالا به کالا پیشه ور کارش این بود که یک مقدار کالا را از شهر میگرفت به روستا میداد و کالای روستایی میگرفت و به شهر میداد این عمل برای این پیشه ور یعنی این فروشنده دوره گرد، حرفه بود و برای این خدمات خودش یک مقدار سود میخواست، اجرت و حق الزحمه میخواست مثلاً دو متر پارچه به روستایی داده بود بیست تا تخم مرغ گرفته بود. حالا بیست تا تخم مرغ را به بزاز میداد و دو متر و یک چارک پارچه می گیرد، آن یک چارک پارچه به ازای اینک رخصتمانی است که عرضه کرده، زندگیش هم از همین طریق میگردد، حالا برمیگردد و دو متر و چارک پارچه را میدهد، بیست و پنج تا تخم مرغ میگیرد پنج تا تخم مرغ برای خوراک این فرد با خانواده اش بدست آمد. بنا بر این یک وقت است مبادله خودش تبدیل میشود به کار و حرفه، در این حالت مبادله جزء بخش خدمات است. وقتی مبادله حرفه شد و جزء بخش خدمات شد باز زمینه یک ظلم فراهم میشود آن این است که بکنفر بقال، لبنیاتی ۸ ساعت کار میکند و شب معمولاً به اندازه ۱۲۰ تومان یا ۱۵۰ تومان درآمد دارد، یک وقتی است که اینطور نیست و لبنیاتی شب که میشود ۳۰۰ تومان درآمد دارد اینجا ظلم کرده، بی انصافی کرده، در اینجا باید مسئله نرخها مطرح شود که مسئله مهم اقتصاد است. پس نقش مبادله در شکل ابتدایش یعنی تا وقتی که بصورت یک حرفه در نیامده همان است که گفتیم ولی در مراحل پیشرفته اقتصادی مبادله خود بصورت حرفه در میاید تجارت در این حالت مبادله خود نوعی کار خدماتی است که کارگر آن در برابر کار خدماتی که میکند چیزی میگیرد، به این ترتیب مبادله گر خود نوعی کارگر است، کارگر که میگوئیم واقعاً خود در نظام اجتماعی معنی خیلی وسیعی دارد، لبنیاتی هم نوعی کارگری است و تجارت خود نوعی کار (۱) است. البته باید درنخ بهره وری کارگر مبادله یعنی تاجر دقت شود که نرخ عادلانه باشد نه آنچنان که در نظام سرمایه داری معمول است نرخهای ظالمانه و خیلی ظالمانه و امضاهای ده میلیون تومانی و تلفتها و تلکسهای صد میلیون تومانی نباشد. امروز کشورها عموماً «جنس از بیرون وارد



میکند آن کسی که مدیر بازرگانی یک کشور است باید در کارش وارد باشد و آگاهیهای داشته باشد منتها بخاطر این نمیتواند بگوید که خون مردم را بمکید.

۵ - بخشش و مانند آن،

همانطوریکه انسان میتواند محصول کار خود را خود مصرف کند، منطق فطرت برای او روا میسرمد که محصول کار خویش را بدیلخواه خود بدیگری به رایگان ببخشد تا او از آن استفاده کند و اثر مصرف برساند هدیه ای که از محصول کار خویش بدوست خود میدهد مال او شمرده میشود از طریق بخشش مالکیت ها عوض میکند.

۶ - نقل و انتقال قهری از قبیل ارث -

ما در کار تولیدی گفتیم که انسان هر قدر ارزش مصرفی تولید کند مالک آن میشود این نوع مالکیت حدی ندارد مگر اینکه مواد خام محدود باشند و الا تا مواد خام نامحدود است شما هر قدر ارزش مصرفی تولید کنید مالک آن میشوید

و اشکالی ندارد. یا در کار حیاتی گفتیم که انسان میتواند برود به اندازه سهم خودش و عائله اش از طبیعت برداشت کند.

بطور خلاصه پدری یا مادری یا فرزندی که کار تولیدی، حیازتی یا خدماتی میکند انگیزه او در این کار معمولاً نیاز شخصی اش نیست نیازهای مصرفی همسر، فرزند، پدر، مادر، پدر بزرگ مادر بزرگ و خواهر و برادر و بستگان نزدیک دیگر نیز هست گویی بطور طبیعی انگیزه مادی انسان بر کار تولیدی حیازتی یا خدماتی، بهره مندی خود یا این بستگان است، اگر کسی از راه تولید خدمات، حیازت، قبول بخشش و هدیه یا مبادله دارای چیزی میشود و قبل از اینکه به مصرف خویش یا این بستگان برساند، بپردازد منطق فطرت میگوید آنچه از او باقی میماند، متعلق به همین کسانی است که در زمان زندگی بخاطر بهره وری آنها بکار تولید و حیازت یا خدمات میپردازند و مال آنها شناخته میشود اینها انگیزه های طبیعی بشرند. در شوری هم پس از همه تشیب و فرازها مسئله ارث در قانون اساسی اش آمده مسئله مالکیت شخصی خانه و لوازم زندگی در قانون اساسی اش آمده حتی در چین هم این چنین است. پس اصل ارث مطرح است نه ارضیه های میلیونی و میلیاردری، آن یک خدمات دیگر دارد که وقتی زنده بود هم اشکال داشت، حالا هم که مرده مشکل دارد، ارث انتقال قهری است. ادامه دارد

(۱) کار را فقط به کار بدنی نمی گوئیم بلکه کار مغزی و فکری هم کار است مثل مدیریت، مثل حسابداری که از هوش و اطلاعات اقتصادی خود استفاده میکند و کار میکند. اینها هم نوعی کارگر هستند منتها، مسئله روی نرخ اینها مطرح است چون این مدیر اگر هرشیاری و اطلاعات کافی از کالاشناسی، نرخ شناسی و معادله های اقتصادی نداشته باشد بجای سود ضرر میکند. ولی مسئله سر اجرت و نرخ این مدیر یا تاجر است که زیادی نگیرد و ظلم نشود باید مزدش یا مثل مزد کارگر باشد یا اگر خیلی بگوئیم او کارش فکری است و زحمت بیشتری دارد، دو برابر یا سه برابر مزد بگیرد اما نه ده برابر یا صد برابر... بدهید، یکی باید یک حقوق معمولی بگیرد، حقوق را برای کسی قائل هستیم که کارش منشاء اثر باشد اگر شخصی بود و نبوده برای کار ما فرقی نداشته باشد حقوقی به او نباید داده شود.